



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

مرکز تحقیق اسلامی

سلسله پژوهش های اخلاقی-تاریخی



۴

نگاهی به آیه ولایت

«آیت الله عید علی حسینی میلانی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاهی به آیه ولایت

نویسنده:

آیت الله علی حسینی میلانی

ناشر چاپی:

مرکز الحقایق الاسلامیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	نگاهی به آیه ولایت
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۶	سرآغاز
۲۲	پیش گفتار
۲۶	بخش یکم: شأن نزول آیه ولایت
۲۶	شأن نزول آیه ولایت
۲۶	اشاره
۲۷	اتفاق نظر مفسران در شأن نزول آیه
۳۱	آیه ولایت در سخن محدثان
۳۳	آیه ولایت در سروده شاعر شهیر انصاری
۳۴	آیه ولایت از دیدگاه ابن تیمیّه
۳۶	برداشت آخر
۴۰	بخش دوم: امامت علی علیه السلام در آیه ولایت
۴۰	آیه ولایت و امامت علی علیه السلام
۴۰	اشاره
۴۱	«ولایت» چیست؟
۴۵	معنای ولایت در آیه شریفه
۴۶	دیدگاه فضل بن روزبهان در مورد معنای ولایت و آیه مبارکه
۴۶	رد دیدگاه ابن روزبهان
۵۰	حاصل بررسی
۵۴	بخش سوم: شبهه هایی درباره آیه ولایت
۵۴	چند شبهه در مورد آیه ولایت

- ۵۴ اشاره
- ۵۵ نخستین شبهه: معنای ولایت
- ۵۵ دومین شبهه: «او» حالیه یا عاطفه؟
- ۵۵ اشاره
- ۵۷ پاسخ
- ۵۸ سومین شبهه: علی علیه السلام به خدا توجه داشت یا به سائل؟
- ۵۸ اشاره
- ۵۹ پاسخ
- ۶۲ چهارمین شبهه: آیه مذکور، جمع را خطاب می کند اما علی علیه السلام فرد است
- ۶۲ اشاره
- ۶۳ پاسخ
- ۶۴ پاسخ زمخشری
- ۶۵ پاسخی دیگر
- ۶۵ دیدگاه علامه سید عبدالحسین شرف الدین رحمه الله
- ۶۶ روایتی از امام صادق علیه السلام
- ۶۷ پاسخی مورد پسند
- ۶۹ سخن پایانی
- ۷۲ کتاب نامه
- ۷۶ درباره مرکز

سرشناسه حسینی میلانی، علی، ۱۳۲۶-

عنوان قرارداد آیه الولایه . فارسی.

عنوان و نام پدیدآور:نگاهی به آیه ولایت/علی حسینی میلانی ؛ ترجمه و ویرایش هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی.

مشخصات نشر:قم: مرکزالحقائ الاسلامیه، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری:۶۸ ص.

فروست:سلسله پژوهشهای اعتقادی؛ ۴

شابک:۱۳۰۰۰ ریال : ۲-۶۳-۲۵۰۱-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی:فیا

یادداشت کتابنامه: ص. [۶۵] - ۶۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.-- اثبات خلافت.

موضوع:تفسیر (سوره مائده. آیه ولایت).

موضوع:امامت.

موضوع:ولایت -- جنبه های قرآنی.

شناسه افزوده:مرکزالحقائ اسلامی.

رده بندی کنگره:BP۱۰۲/۲۲/ح ۹۰۴۱۲۵ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۴۲۱۳۸

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

فهرست

ص: ۵

فهرست

ص: ۶

فهرست

ص: ۷

سر آغاز

بسم الله الرحمن الرحيم

...آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه و آله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه و آله، با توطئه‌هایی از پیش مهیا شده-مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را- که همچون آفتاب جهان تاب بود- پشت ابرهای سیاه شک و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه‌ها، حقایق اسلام و سخنان دُررَبَّار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه‌ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی‌ها، شبهه‌ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته‌اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، قاضی نور الله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و... همچون ستارگانی پرفروز می‌درخشند؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ‌گویی شبهات پرداخته‌اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت‌الله سید علی حسینی میلانی، می‌باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیاء آثار پُربار و گران‌سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظم له، آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظم له است که اینک "فارسی‌زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیه‌الله الأعظم، حضرت ولی عصر، امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

ص: ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين المعصومين و لعنه الله على أعدائهم أجمعين من
الأولين و الآخرين

پیش گفتار

از آیاتی که شیعیان همواره برای اثبات امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام به آن استدلال می کنند، آیه ولایت است. خداوند
متعال در این آیه می فرماید:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»

«تنها ولی و صاحب اختیار شما خدا، پیامبر او و کسانی هستند

ص: ۱۵

که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.» برای استدلال به این آیه، ابتدا باید به روایات مراجعه نماییم تا روشن شود که این آیه در مورد چه کسی نازل شده است؛ آن گاه چگونگی استدلال به آیه شریفه مورد بحث قرار می گیرد، و در پایان به اشکالات و اعتراضات دانشمندان اهل سنت پاسخ داده می شود. بنا بر این، سخن در سه بخش مطرح خواهد شد:

بخش یکم: شأن نزول آیه ولایت

بخش دوم: چگونگی استدلال به آیه ولایت

بخش سوم: پاسخ به شبهه ها

ص: ۱۶

همه شیعیان دوازده امامی اتفاق نظر دارند که این آیه مبارکه هنگامی نازل شد که امیر مؤمنان علی علیه السلام انگشترش را در حال رکوع به مستمند بخشید.

این مطلب در روایات متواتری از طریق آنان نقل شده است. بنا بر این از نظر آنان مسلم است، و جای هیچ تردیدی در آن نیست.

ولی این استدلال برای اهل تسنن کافی نیست و پرسش هایی برای آنان مطرح خواهد شد از جمله اینکه:

- آیا این روایات در کتاب های محدثان و مفسران اهل سنت آمده است؟

- آیا آنان این روایات را صحیح و قابل اعتماد می دانند؟

- آیا برای اثبات آن دلیل قانع کننده ای وجود دارد؟

ما ضمن مراعات اصول بحث و مناظره، در این بخش به نام برخی از بزرگان اهل سنت- که پذیرفته اند که این آیه در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است- اشاره می کنیم تا پیروان آنان و کسانی که کتاب های آنان را معتبر و روایات آن ها را مستند می دانند و به اصول مذهب آن ها پایبند هستند، نیز قانع شوند.

با بیان این مطلب، شأن نزول آیه شریفه روشن خواهد شد، و همچنین معلوم خواهد شد که این روایات مورد اتفاق شیعه و سنی، و مورد پذیرش آنان است.

اتفاق نظر مفسران در شأن نزول آیه

طبق آنچه که از بزرگان اهل سنت نقل شده است، همه مفسران در شأن نزول آیه ولایت اتفاق نظر دارد. این اتفاق نظر از سوی چهار تن از دانشمندان اهل سنت نقل شده است.

۱- قاضی ایچی (متوفای سال ۷۵۶) نویسنده کتاب *المواقف فی علم الکلام*، که از مهم ترین کتاب های اهل سنت در علم کلام و اصول دین است. او می نویسد:

«تمامی مفسران اتفاق نظر دارند که این آیه مبارکه در ماجرای بخشیدن انگشتر امیر مؤمنان علی علیه السلام در حال رکوع نماز نازل

ص: ۲۰

شده است» (۱) ۲- میر سید شریف جرجانی (متوفای سال ۸۱۶ ه) در شرح المواقف به این اجماع اعتراف کرده است (۲).

۳- سعد الدین تفتازانی (متوفای سال ۷۹۳ ه) در شرح المقاصد اجماع مفسران را بر اینکه آیه شریفه در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده، نقل کرده است (۳).

شرح المقاصد از کتاب های مهم اهل سنت در علم کلام است. این کتاب در مدارس آن ها تدریس می شود و در محافل علمی آن ها از جایگاه ویژه ای برخوردار است، به همین دلیل بسیاری از بزرگان اهل سنت بر این کتاب شرح و تعلیق نوشته اند.

۴- علاء الدین قوشجی سمرقندی نیز از کسانی است که به اجماع مفسران بر اینکه آیه مبارکه در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده، اعتراف کرده است (۴).

بنا بر این، تمامی مفسران اهل سنت معتقدند که این آیه مبارکه در

ص: ۲۱

۱- المواقف: فی علم الکلام ۴۰۵/.

۲- ۲) شرح المواقف: ۳۶۰/۸.

۳- ۳) شرح المقاصد: ۱۷۰/۵، برای آگاهی از اهمیت این کتاب ر.ک: کشف الظنون.

۴- ۴) شرح التجرید: ۳۶۸.

شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام، و زمانی که آن حضرت در رکوع انگشترش را به مستمند بخشید، نازل شد. این اجماع و اتفاق نظر را بزرگان و دانشمندان اهل سنت نقل کرده و به آن اعتراف نموده اند، یعنی همان کسانی که سخنان آن ها مورد اعتماد است و به کتاب هایشان استناد می شود.

آلوسی در تفسیر خود می نویسد:

«اکثر راویان اخبار معتقدند که این آیه در شأن علی کرم الله وجهه نازل شده است» (۱).

ابن کثیر در تفسیر خود برخی از این روایات را در ذیل آیه مبارکه نقل نموده و حکم به صحّت بعضی از آن ها داده است (۲).

ابن کثیر کسی است که در تفسیر و تاریخ خود، تا آنجا که می توانسته، بر شیعیان خُرده گرفته و سعی کرده است تا اعتقاد آن ها را باطل جلوه دهد. اعتراف چنین شخصی به صحّت این روایات، ارزش علمی فراوانی دارد و راه فرار را بر خصم ما می بندد.

هنگامی که به کلمات بزرگان اهل سنت در علم رجال مراجعه شد

ص: ۲۲

۱- تفسیر روح المعانی: ۱۶۸/۶.

۲- ۲) تفسیر ابن کثیر: ۶۴/۲.

و سخنان آن‌ها در مورد راویان و ناقلان این احادیث بررسی گردید، این نتیجه به دست آمد که تعدادی از این احادیث بنا بر نظر آن‌ها-که از ناقدان معروف اهل سنت در سند روایات هستند-صحیح بوده و قابل اعتماد است.

یکی از آن روایات، حدیثی است که ابن ابی حاتم در تفسیر خود آورده است. وی از ابی سعید اشبح از فضل بن دکین از موسی بن قیس حضرمی از سلمه بن کهیل این گونه نقل می‌کند:

علی در حال رکوع انگشترش را به فقیر بخشید و این آیه نازل شد: «إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» ۱.

تا اینجا به خوبی روشن شد که صحت این حدیث مورد اتفاق مفسران بوده و بنا بر گفته آلوسی بیشتر محدثان آن را نقل کرده‌اند که به نام برخی از آن‌ها اشاره شد و کلام ابن کثیر در صحت بعضی از آن‌ها نیز نقل گردید.

علمای علم کلام نیز-که در مورد دلایل امامت بحث کرده و دلیل‌های هر طرف را برای اثبات نظر خود ذکر کرده‌اند-می‌گویند که این آیه در همان جریان خاص نازل شده است.

بزرگان از پیشوایان محدثان نیز در قرن های مختلف، این حدیث را در کتاب های خود نقل کرده اند. اکنون به اسامی برخی از کسانی که این حدیث را در آثار خود آورده اند اشاره می کنیم:

۱- حافظ عبد الرزاق صنعانی

وی نویسنده کتاب المصنّف، و استاد بخاری (مؤلف کتاب صحیح بخاری) است.

۲- حافظ عبد بن حمید نویسنده کتاب المسند

۳- حافظ رزین بن معاویه عبدری اندلسی

وی کتاب الجمع بین الصحاح السنّه را تالیف کرده است.

۴- حافظ نسایی

وی نویسنده کتاب صحیح است و این حدیث را در صحیح خود نقل کرده است.

۵- حافظ ابو جعفر محمد بن جریر طبری

وی مؤلف دو کتاب مشهور و معروف تاریخ و تفسیر طبری است.

۶- حافظ ابن ابی حاتم رازی

وی محدث و مفسر پرآوازه ای است، و ابن تیمیّه در منهاج السنّه

معتقد است که تفسیر او از هر روایت جعلی و ساختگی خالی است.

۷- حافظ ابو الشیخ اصفهانی

۸- حافظ ابن عساکر دمشقی

۹- حافظ ابو بکر بن مردویه اصفهانی

۱۰- حافظ ابو القاسم طبرانی

۱۱- حافظ خطیب بغدادی

۱۲- حافظ ابو بکر هیشمی

۱۳- حافظ ابو الفرج ابن جوزی حنبلی

۱۴- حافظ محب طبری

وی استاد حرم مکی است.

۱۵- حافظ جلال الدین سیوطی

اهل سنت معتقدند که وی پایه گذار نوین و احیاکننده سنت در قرن دهم به شمار می رود.

۱۶- حافظ شیخ علی متقی هندی

وی نویسنده کتاب کنز العمال است.

با معرفی این بزرگان که از علمای زمان بخاری تا قرن یازدهم

هستند نتیجه می‌گیریم که صاحبان تفسیر بر این واقعه اجماع داشته و بیشتر محدّثین و ناقلین اخبار بر آن تصریح کرده‌اند. با مراجعه و بررسی سند آن روایات، و صحت و اعتبار آن‌ها، اعتبار روایات نیز بنا بر مبانی ایشان به وضوح آشکار می‌گردد.

آیه ولایت در سروده شاعر شهیر انصاری

آوازه خوش این حدیث به گونه‌ای است که شاعر شهیر انصاری، حسان بن ثابت نیز - که صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است - این منقبت امیر مؤمنان علی علیه السلام را به نظم کشیده است.

آلوسی بغدادی در کتاب روح المعانی می‌نویسد: حسان بن ثابت در این زمینه، خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین سروده است: فَأَنْتَ الَّذِي أُعْطِيتَ إِذْ كُنْتَ رَاكِعًا

تو همان کسی هستی که در حال رکوع زکات دادی جان به قربانت ای بهترین رکوع کننده!

از این رو، خداوند بهترین ولایت را در مورد تو فرو فرستاد و آن را در کتاب شرایع (قرآن) ثبت فرمود (۱).

ص: ۲۶

با توجه به آنچه بیان شد نه راهی برای خدشه دار کردن در سند این اخبار وجود دارد، نه جایی برای تکذیب آن باقی مانده، و نه تضعیف روایاتش ممکن است.

ابن تیمیّه نیز در این مورد و درباره این استدلال اظهار نظر کرده است. او می نویسد:

«بعضی از دروغ پردازان، حدیثی دروغین ساخته اند و گفته اند که این آیه هنگامی نازل شد که علی در حال نماز انگشترش را به فقیر بخشید. این خبر به اتفاق و اجماع دانشمندان حدیث، دروغ است و دروغ آن آشکار است.»

سپس می افزاید:

«تمامی دانشمندان درایت و حدیث شناس اتفاق نظر دارند که این آیه در شأن علی نازل نشده، و علی هیچ گاه انگشترش را در حال نماز به فقیر نداده است.»

از طرف دیگر همه محدثان اتفاق نظر دارند که آن قصه ای که در این مورد نقل شده، دروغین و جعلی است و جمهور ائمت پیامبر چنین

چه قدر قابل توجه است!! ما به همه کسانی که در بحث های علمی خود چشم و گوش بسته از ابن تیمیّه پیروی می کنند و نظرات او را می پذیرند می گوئیم که متبّه شوند و ببینند که از چه شخصی عقاید، احکام، سنن و آدابشان را می آموزند.

بنا بر نظرات ابن تیمیّه، قاضی ایجی، شریف جرجانی و بزرگان دانشمندان کلام- که به نام آن ها اشاره شد- هیچ یک عالم به حدیث نیستند، و لذا از زمره امت محمد خارجند. آن ها تصریح کرده اند که تمامی مفسران، اجماع و اتفاق نظر دارند که این آیه در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است، ولی ابن تیمیه می گوید: «این حدیث دروغین را بعضی دروغ گویان جعل کرده اند و تمامی عالمان حدیث معتقدند که علی انگشترش را به فقیر نداده است».

گویا مراد او از اهل علم- که ادعا می کند بر کذب این حدیث اجماع کرده اند- تنها خود او یا بعضی از کسانی است که گرد او جمع شده اند؛ و چون دو- سه نفر از اطرافیانش چنین نظری داده اند، ادعا می کند که نه تنها تمامی اهل حدیث و ناقلان اخبار بر نظریه وی اجماع

ص: ۲۸

و اتفاق نظر دارند بلکه تمامی امت بر آن اجماع کرده اند.

گویا اجماع در جیب اوست، و هرگاه بخواهد آن را از جیب خود بیرون آورده و به مردم عرضه می کند، و از طرفی بر مردم نیز لازم دانسته است که هرچه او ادعا کرده بپذیرند.

برداشت آخر

از آنچه بیان شد می توان این گونه نتیجه گرفت که این قضیه معروف و مشهور است، هم در کتاب های شیعیان و هم در کتاب های اهل سنت.

ما در این نوشتار به برخی از آن ها اشاره کردیم، ولی راویان این حدیث، که برخی با سند و برخی دیگر به صورت مرسل این حدیث را نقل کرده اند بیش از این ها هستند (۱). آیا هیچ یک از آن ها عضوی از امت محمدی محسوب نمی شود؟

ص: ۲۹

۱- برای آگاهی بیشتر ر.ک به تفسیر طبری: ۱۸۶/۶، تفسیر ابن ابی حاتم: ۱۱۶۲/۴، تفسیر المعانی: ۴۷/۲، اسباب النزول: ۱۱۳، تفسیر العز الدمشقی: ۳۹۳/۱، تفسیر ابن کثیر: ۶۴/۲، کشاف: ۶۴۹/۱، الدر المنثور: ۱۰۵/۳ و همچنین تفسیر فخر رازی، تفسیر بغوی، تفسیر نسفی، تفسیر قزطبی، تفسیر ابی السعود، تفسیر شوکانی، تفسیر آلوسی و از کتاب های حدیثی ر.ک: جامع الاصول: ۴۷۸/۹، المعجم الاوسط: ۱۲۹/۷، تاریخ دمشق: ۳۵۶/۴۲.

بنا بر این هیچ شک و شبهه، و جای هیچ گونه مناقشه ای-چه از نظر سند، و چه از نظر شأن نزول آیه شریفه و چه از نظر دلالت آن-در مورد این حدیث وجود ندارد، و این آیه در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام و در زمانی که آن حضرت در حال رکوع انگشترش را به فقیر بخشیده، نازل شده است.

ص: ۳۰

بخش دوم: امامت علی علیه السلام در آیه ولایت

آیه ولایت و امامت علی علیه السلام

اشاره

پیش تر بیان شد که آیه ولایت، از جمله آیه هایی است که بیانگر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام است. برای روشن شدن چگونگی استدلال به این آیه مبارکه در آغاز باید معنای برخی از واژگان آیه توضیح داده شود و یک بار دیگر آیه شریفه بررسی گردد. در قرآن کریم می خوانیم:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

«تنها ولی و صاحب اختیار شما خدا، فرستاده او و کسانی هستند که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند».

ص: ۳۳

در نگاه آغازین دو واژه قابل بررسی است؛ واژه «إِنَّمَا» و واژه «وَلِيَّكُمْ».

بی تردید واژه «إِنَّمَا» در زبان عربی به معنای «حصر» است و حصر یعنی منحصر کردن حکمی به مورد خاصی، به طوری که آن حکم تنها اختصاص به همان مورد داشته باشد و هیچ کس یا هیچ چیز دیگری آن حکم را نداشته باشد.

این معنا دربارهٔ واژه «إِنَّمَا» مورد قبول همه بوده، و کسی آن را انکار نکرده است.

«ولایت» چیست؟

دومین واژه مورد بررسی، واژه «وَلِيَّكُمْ» یعنی «ولی شما» است.

اکنون این پرسش مطرح است که معنای «ولایت» چیست؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی که به نام «حدیث ولایت» معروف شده است می فرماید:

«علی منی و أنا من علی و هو ولیکم بعدی» (۱)

«علی از من و من از علی هستم، و او بعد از من ولی شماست».

ص: ۳۴

۱- سنن ابن ماجه: ۸۹/۱، مسند احمد بن حنبل: ۱۷۱/۵، کنز العمال: ۶۰۳/۱۱، حدیث ۳۲۹۱۳.

بنا بر این، واژه ولایت، هم در این آیه مبارکه و هم در این حدیث، با تعبیر «وَلِيَّكُمْ» آمده است.

واژه ولایت از نظر لغوی دارای معانی مختلفی است؛ این معانی مختلف یا در یک معنا مشترک هستند و یا خیر. اگر مشترک باشند هر کدام از آن ها مورد و مصداقی از آن معنا خواهند بود که به آن مشترک معنوی گفته می شود، و اگر هیچ اشتراکی با هم نداشته باشند، تنها در لفظ مشترکند که به آن مشترک لفظی گفته می شود.

معنای اول ولایت، مشترک معنوی است؛ یعنی ولایت همیشه به یک معنا می آید و معانی دیگر هر کدام مصداقی از آن معنای واقعی خواهد بود یعنی: عهده دار شدن کار دیگری.

به عنوان مثال وقتی گفته می شود: فلانی ولی فلانی است یعنی او عهده دار کارهای فرد دوم است، و یا وقتی گفته می شود: این شخص ولی این طفل صغیر است یعنی او مسئولیت کارهای طفل را به عهده گرفته است.

و نیز ولی امر به کسی گفته می شود که تمامی کارهای آن امر به عهده او باشد. به همین علت است که به سلطان و پادشاه «ولی» گفته می شود؛ زیرا تمامی امور مملکت به عهده اوست و او این مسئولیت کشورداری را به عهده گرفته است.

این معنا همان معنای واقعی ولایت است. از این رو در هر مورد که واژه ولایت به کار رفته باشد، این معنا در آن لحاظ شده است.

به عنوان نمونه به دوست و رفیق و همسایه ولی گفته می شود. به شخصی که با شما هم پیمان بوده و قسم خورده که شما را یاری کند، ولی می گویند. پدر ولی است، خداوند متعال ولی است و پیامبر او نیز ولی است و موارد دیگری در همین معنا وجود دارد که به آن ها ولی گفته می شود.

این معنا در تمامی موارد کاربرد واژه ولایت وجود دارد، وقتی که به همسایه ولی گفته می شود یعنی او سزاوارترین کسی است که کارهای همسایه اش را انجام داده و عهده دار امور او گردد.

اگر برای کسی مشکلی پیش آید نزدیک ترین کسی که به یاری او می شتابد و در برطرف کردن آن مشکل او را کمک می کند و کارهای آن شخص را به عهده می گیرد همسایه او است، که به آن حق همسایگی نیز گفته می شود.

کسی که هم پیمان کسی می شود، یا کسی که به یاری دیگری می آید، و یا برادر انسان، هر کدام دارای نوعی ولایت هستند، اما یک معنای واحد در تمامی این موارد موجود است که همان معنای قیام به امر و عهده دار شدن کارهای دیگری است.

با بررسی کتاب های لغت و سخن بزرگان این فن، به خوبی روشن می شود که همه آن ها همین معنای اساسی را برای واژه ولایت بیان کرده اند.

اگر گفتیم: واژه ولایت مشترک لفظی است، یعنی لفظ ولایت معانی و مصادیق مختلفی دارد، بدون اینکه بین آن معانی وجه اشتراکی وجود داشته باشد؛ مانند واژه «عین» که در زبان عربی به آن مشترک لفظی می گویند، چرا که در معانی مختلفی به کار می رود از جمله:

چشمه آب، چشم انسان، خورشید و....

می بینید که این معانی گوناگون دارای معنای مشترک نیستند، بلکه هر کدام معنای خاص خود را دارند. این مطلب در کتاب های علم اصول به تفصیل مطرح شده است.

بنا بر این، واژه ولایت، بر فرض اینکه از آنچه گفتیم صرف نظر کنیم و بگوییم: مشترک لفظی است، دارای معانی گوناگونی خواهد بود که یکی از آن معانی این است: سزاوارتر بودن به چیزی، و اولویت داشتن نسبت به امری.

در مشترک لفظی برای اینکه بفهمیم آن لفظ در کدام یک از معانی آن به کار برده شده است، باید به قرائن و شواهدی که مراد و مقصود گوینده را مشخص می کند، توجه کنیم.

بنا بر این بایستی در پی قرینه‌هایی باشیم که در این آیه مبارکه وجود دارد، تا روشن شود که واژه ولایت در این آیه، به چه معنایی به کار رفته است.

معنای ولایت در آیه شریفه

بنا بر آنچه که بیان شد قرائن و شواهد متعددی در این آیه وجود دارد که اثبات می‌کند ولایت به همان معنایی است که شیعیان می‌گویند؛ یعنی: اولویت، برتری و سزاوارتر بودن برای به عهده گرفتن امور مسلمانان.

قرینه‌ها بر دو گونه اند: قرائن مقامیه و قرائن لفظیه. قرائن مقامیه همان دقت در مقام و زمانی است که آیه نازل شده است، و با آن قرائن روشن می‌شود که واژه ولایت در معنای اولویت و برتری در سرپرستی امور مسلمانان است.

برخی دیگر از قرائن تصریحات خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که قرائن «لفظیه» خوانده می‌شوند. پاره‌ای از این قرائن لفظی، روایاتی است که در این مورد آمده است.

فضل بن روزبهان نیز در این مورد اظهار نظر کرده است. وی در ردّ نظر علامه حلی رحمه الله می نویسد:

«قرائن و شواهد دلالت دارند که مراد از ولایت در اینجا نصرت و یاری است. بنا بر این منظور از آیه «إِنَّمَا وَثِقُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» این است که یاور شما خدا، پیامبرش و کسانی هستند که نماز می خوانند و در حال رکوع صدقه می دهند»
(۱).

ردّ دیدگاه ابن روزبهان

درست است که نصرت و یاری یکی از معانی ولایت است، همچنان که در کتاب های لغت نیز آمده است، اما روایاتی که در این مورد رسیده بیانگر این است که در اینجا مراد از ولایت، نصرت و یاری نیست.

به نمونه ای از این روایات که در تفسیر فخر رازی، تفسیر ثعلبی و دیگر کتاب ها آمده توجه کنید:

«أَنَّ النَّبِيَّ لَمَّا عَلِمَ أَنَّ عَلِيًّا تَصَدَّقُ بِخَاتِمِهِ لِلْسَّائِلِ تَضَرَّعَ إِلَيَّ

ص: ۳۹

اللَّهُ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ أَخِي مُوسَى سَأَلَكَ قَالَ: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اَحْلِلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي أُشَدُّ بِهِ أَرْزِي وَ أَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا وَ نَذْكُرَكَ كَثِيْرًا إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا».

فَأَوْحَيْتَ إِلَيْهِ: «قَدْ أُوتِيْتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى»

اللَّهُمَّ وَ إِنِّي عَبْدُكَ وَ نَبِيُّكَ فَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي عَلِيًّا أَشَدُّ بِهِ ظَهْرِي...

قال ابو ذر: فَوَاللَّهِ، مَا اسْتَتَمَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الْكَلِمَةَ حَتَّى هَبَطَ عَلَيْهِ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ بِهَذِهِ الْآيَةِ: «إِنَّمَا وَثَّقُكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ...» إِلَى آخِرِ الْآيَةِ» (١)

«وقتی پیامبر فهمید که علی انگشتر خود را به فقیر داده، دست به دعا برداشت و با تضرع به درگاه خداوند چنین عرضه داشت:

«پروردگارا! برادرم موسی از تو درخواست نمود و گفت:

«خداوندا! سینه ام را گشاده و پرتحلیل کن و کارم را آسان نما و گره را از زبانه بگشا تا سخن مرا بفهمند، و برای من از خانواده ام

ص: ۴۰

وزیری قرار ده، هارون برادر مرا؛ پشت مرا به او محکم کن و او را در امر من شریک گردان تا تو را بسیار تسبیح کنیم و بسیار به یاد تو باشیم، همانا تو به ما بینا هستی».

پس تو به او وحی کردی: «ای موسی! آنچه را می خواهی قطعاً به تو داده شد».

پروردگارا، من هم بنده و پیامبر تو هستم، پس سینه ام را گشاده و پرتحمل کن و کار مرا آسان نما و برای من از خانواده ام وزیری قرار ده، علی را، و به وسیله او پشت مرا محکم کن....

ابو ذر گوید: به خدا سوگند! هنوز دعای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (۱) تمام نشده بود که جبرئیل امین نازل شد و این آیه را آورد:

«تنها ولی شما خداست و پیامبرش..» تا پایان آیه».

آیا هیچ انسان عاقل و فهمیده ای، که کمترین توجه به لغت و روش قرآن و آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده داشته باشد، می پذیرد که ولایت در این آیه، با این قرائن، به معنای نصرت و یاری باشد؟

ص: ۴۱

۱- علی رغم این که در منابع اهل سنت درود و صلوات پس از نام مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده ایم.

آیا عقل انسان چنین کاری را می پذیرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به درگاه خداوند تضرع و زاری کند تا خداوند به مردم اعلام کند که علی یاور شماست؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله با چنین حالی و در چنین حالتی دست به دعا برداشته است تا خواسته او آن باشد که خداوند آیه ای را نازل کند و به مردم بفهماند که علی علیه السلام یاور مؤمنان است؟

آیا کسی شک داشته که علی علیه السلام یاور مؤمنین است تا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ناگزیر شود که دست به دعا بردارد و این گونه به راز و نیاز پردازد، و پیش از آن که دعای حضرتش تمام شود، این آیه نازل شود:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا..»

«تنها ناصر و یاور شما خدا و رسول او و مؤمنین هستند...».

با وجود این همه قرائن و شواهد، آیا صحیح است که بگوییم:

منظور از «وَلِيُّكُمْ» ناصر و یاور است؟

سخن پایانی در زمینه بررسی معنای واژه ولایت این است که اگر ولایت مشترک لفظی باشد و ما برای تعیین آن معنا که خداوند اراده نموده است، نیاز به قرینه داشته باشیم، قرائن لفظیه و مقامیه، معنی کلمه ولایت را واضح و آشکار می سازد.

در این صورت معنای واژه ولایت اولویت و سزاوارتر بودن در به عهده گرفتن امور مسلمان ها خواهد بود و این اولویت برای خدا، رسولش و برای مؤمنانی که نماز می خوانند و در حال رکوع صدقه می دهند، ثابت خواهد بود.

پس از بررسی واژه «إِنَّمَا» و واژه «ولایت» در این آیه شریفه می توان گفت که به راستی واژه «و» در «وَالَّذِينَ آمَنُوا» برای عطف است؛ یعنی به جز خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله این عدّه نیز بر شما ولایت دارند.

ولی واوی که در «وَهُمْ رَاكِعُونَ» آمده واو حالیه است، یعنی در حال رکوع زکات می پردازند.

با توجه به تمامی این نکات می توان گفت که «إِنَّمَا وَرَائِكُمْ» یعنی تنها خدا، پیامبرش و مؤمنانی که نماز به پا می دارند و در حال رکوع

زکات می دهند، بر شما اولویت دارند.

تا کنون این نتیجه را به دست آوردیم که هم قرآن و هم روایات این معنا را روشن کردند که چه کسی در حال رکوع نماز صدقه داده، و این آیه در مورد چه کسی نازل شده است.

ص: ۴۴

اشاره

با توجه به استدلال متقنی که در مورد آیه ولایت انجام پذیرفت معنای آن روشن شد. در این بین اعتراض‌ها و اشکال‌هایی نیز بر این استدلال وارد شده که لازم است به آن‌ها پاسخ بگوییم تا جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نماند.

ما در ضمن بیان مطالب گذشته به اعتراض شیخ الاسلام «ابن تیمیه» اشاره کردیم و گفتیم که پیش از آن که سخن او اعتراض باشد، افترا و تهمتی است که بر شیعیان روا داشته است. در واقع این اعتراض نه تنها افترا بر شیعه است بلکه افترا و تهمت بر بیشتر مفسران، محدثان، بزرگان علما و متکلمان اهل سنت نیز به شمار می‌رود تا آنجا که تمامی آن‌ها را دروغگو دانسته است.

البته روش ابن تیمیه در کتابش همین گونه است. من از آغاز تا

پایان کتاب او را با دقت بررسی کردم و به نکاتی دست یافتم که اگر کسی از آن ها آگاه شود نه تنها او را کافر دانسته، بلکه- بالاتر از آن- هر کس که او را «شیخ الاسلام» نامیده است نیز کافر خواهد دانست.

نخستین شبهه: معنای ولایت

نخستین شبهه، در معنای ولایت است که پیش تر به آن اشاره شد و به طور مختصر به آن پاسخ دادیم. این شبهه را فضل بن روزبهان در کتاب ابطال الباطل مطرح کرده است. او این کتاب را در رد کتاب علامه حلی رحمه الله نوشته است.

پس از او سید قاضی نور الله تستری در کتاب احقاق الحق و شیخ محمد حسن مظفر در کتاب دلائل الصّدق کتاب او را نقد کرده و به اشکال های او پاسخ داده اند.

دومین شبهه: «واو» حالیه یا عاطفه؟

اشاره

شبهه دیگری که در این زمینه مطرح شده است این است که برخی احتمال داده اند که «واو» در «وَهُمْ رَاكِعُونَ»، «واو» عاطفه است نه «واو» حالیه (۱). بنا بر این، آیه را این گونه می خوانیم:

ص: ۴۸

۱- پیش تر گفتیم که مراد از «واو» عاطفه آن است که جمله بعدی را به وسیله عطف به جمله قبلی مرتبط سازد و آن را در حکم جمله قبلی شریک می سازد؛ اما «واو» حالیه حالت وقوع کار را بیان می کند. به عنوان مثال وقتی می گوئیم: جاء زید و عمرو یعنی زید و عمرو آمدند، حرف «واو» عاطفه است اما وقتی می گوئیم: جاء زید و هو قائم یعنی زید آمد در حالی که ایستاده بود؛ حرف «واو» در این مثال حالیه است و با این دو نظر معنای آیه با هم متفاوت خواهد بود.

«إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»

«تنها ولی و صاحب اختیار شما خداست و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز برپا می دارند و زکات می دهند و رکوع می کنند».

نه اینکه در حال رکوع زکات می دهند، بلکه آن ها سه کار جدا از هم انجام می دهند: هم نماز می خوانند، هم زکات می دهند و هم در مقابل خدا به رکوع می روند.

از این رو این آیه شریفه هیچ ارتباطی با قضیهٔ بخشیدن انگشتر نخواهد داشت.

حقیقت آن است که اگر این احتمال وارد باشد و احتمال صحیحی هم باشد، دیگر نمی توانیم به این آیه استدلال کنیم؛ زیرا معروف است که اگر احتمالی بر خلاف استدلال باشد، آن استدلال مخدوش خواهد شد و از بین خواهد رفت.

این احتمال با نگاه اجمالی به روایاتی که در مورد این قضیه وارد شده، خیلی زود از بین می رود و جایی برای آن باقی نمی ماند.

اگر به تفسیر الدر المنثور مراجعه نماییم و آن روایات را ملاحظه کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که این «واو»، واو حالیه است نه «واو» عاطفه.

در این کتاب و همچنین در سایر کتاب ها در ذیل آیه ولایت این گونه روایت شده است:

«تصدَّقْ عَلَيَّ وَ هُوَ رَاكِعٌ» (۱)

«علی علیه السلام در حال رکوع صدقه داد».

همچنین در روایت دیگری که در الدر المنثور آمده است چنین می خوانیم:

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَأَلَ السَّائِلَ، سَأَلَ ذَلِكَ الْمَسْكِينُ الْهَدْيَ أَعْطَاهُ الْإِمَامُ خَاتِمَهُ، سَأَلَهُ قَائِلًا: «عَلَى أَيِّ حَالٍ أَعْطَاكَ» - أَيِ الْخَاتِمِ؟»

قال: أعطاني و هو راکع» (۲)

ص: ۵۰

۱- تفسیر ابن ابی حاتم: ۴/۱۱۶۲. [۱]

۲- ۲) الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: ۳/۱۰۵. [۲]

«پیامبر از فقیری که امام انگشترش را به او بخشیده بود، پرسید:

«در چه حالی انگشتر را به تو داد؟»

گفت: «در حال رکوع آن را به من داد». آری، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله از فقیر می پرسد که در چه حالی علی علیه السلام انگشتر را به تو داد. بنا بر این «واو» حالیه است و هیچ جایی برای این اشکال و احتمال باقی نمی ماند.

سومین شبهه: علی علیه السلام به خدا توجه داشت یا به سائل؟

اشاره

سومین شبهه ای که درباره استدلال به آیه ولایت مطرح شده از سه جهت بیان شده است:

۱- علی علیه السلام این انگشتر را از کجا آورده بود؟ و چگونه صاحب این انگشتر شده بود؟

۲- ارزش این انگشتر چقدر بوده؟ در آن زمان قیمت آن چقدر بوده است؟

بدیهی است که این گونه اعتراض ها شایسته بحث و استدلال نیستند و همان بهتر که با بزرگواری از کنار آن بگذریم.

۳- امیر مؤمنان علی علیه السلام کسی بود که در حال نماز تمام توجه او به خدای سبحان بود، و هیچ توجهی به غیر آن نداشته است تا آنجا که در برخی از روایات آمده است: در یکی از جنگ ها تیری به پای آن

ص: ۵۱

حضرت فرو رفت. می خواستند آن تیر را بیرون بکشند، کسی گفت:

صبر کنید تا آن بزرگوار به نماز بایستد، آن گاه تیر را از پایش بیرون آورید، زیرا او در حال نماز درد را احساس نمی کند.

با توجه به این روایت چگونه آن حضرت صدای آن مستمند را شنید و به او توجه کرد؟ چگونه به او اشاره کرد که نزدیک بیا، و بعد دستش را دراز کرد تا او انگشتر را از انگشت او خارج کند؟

همه این کارها مشغول شدن به امور دنیا است، و شایسته نیست انسان در هنگام راز و نیاز با خدا به امور این دنیا توجه کند.

اشکال قبلی که می خواستند «او» را عاطفه بدانند نه حالیه، اشکالی نحوی بود، و اشکال اول، که در معنای واژه ولایت بحث کرده بودند، اشکال لغوی بود، اما این اشکال، اشکالی عرفانی است؛ زیرا وقتی امیر مؤمنان علی علیه السلام با خدای خود صحبت می کند، و با یکدیگر نجوا می نمایند، او غرق در توجه به خدا و مشغول خواندن نماز است، در چنین شرایطی چگونه آن حضرت به این دنیا توجه می کند؟

پاسخ

این شبهه را از چند جهت می توان پاسخ داد:

نخست: خداوند متعال این واقعه را از مناقب امیر مؤمنان علی علیه السلام

دانسته و آن حضرت را در قرآن مدح کرده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز خاتم بخشی امیر مؤمنان علی علیه السلام در حال رکوع را از فضایل او برشمرده است.

مؤمنان و مسلمانان، از زمان نزول این آیه تا به امروز، آن را از فضیلت ها و ویژگی های منحصر به فرد آن امام همام دانسته اند.

بدیهی است اگر این کار امام کوچک ترین اشکالی داشت، هیچ گاه این عمل از مناقب و فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام به شمار نمی آمد. دوم: امیر مؤمنان علی علیه السلام در نماز به امور دنیوی توجه نکرده، بلکه تمام توجه او به خدا و انجام وظایف بندگی بوده است. در واقع صدقه دادن به فقیر عبادتی در ضمن عبادت دیگر بوده و کاری است که خدا آن را دوست دارد.

شاید بهتر باشد در پاسخ به این شبهه به بزرگان اهل سنت که دارای ذوق عرفانی بوده اند مراجعه کنیم.

آلوسی در این مورد می نویسد: همین سؤال را از ابن جوزی (۱)

ص: ۵۳

۱- گفتنی است که ابن جوزی، جد سبط بن جوزی است، توجه به این نکته لازم است، چرا که گاهی بین ابن جوزی و سبط بن جوزی اشتباه می شود. مراد در اینجا ابو الفرج ابن جوزی حنبلی است که حافظ حدیث بوده و صاحب تألیفات زیادی است و در سال ۵۹۷ ه در گذشته است.

پرسیدند، او در پاسخ، این دو بیت شعر را خواند: یسقی و یشرب و لا تلهیه سکرته

می نوشد و می نوشاند و مستی او، او را از توجه به ساقی باز نمی دارد و از مردم غافل نمی سازد.

مستی او در اختیار اوست تا جایی که توانسته همانند انسان های هوشیار عمل کند؛ پس او یگانه و منحصر به فرد از این مردم است (۱).

این شعر از ابن جوزی حنبلی متعصب است، همان فردی که امثال ابن تیمیه و فضل بن روزبهان برای رد کردن فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام به کتاب های او اعتماد می کنند، ولی او نیز در پاسخ این اشکال و شبهه ساکت نمی ماند و با این شعر شبهه را پاسخ می دهد.

از طرفی امیر مؤمنان علی علیه السلام در ویژگی های خود «جامع الأضداد» بوده، یعنی خصوصیت های متضاد را در خود جمع کرده است. اگر چنین نبود یگانه دوران نمی شد، و این همه فضایل و مناقب به او اختصاص نمی یافت و اگر چنین نبود، وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: ۵۴

و کفو و هم شأن فاطمه زهرا علیها السلام نمی شد.

بنا بر این، هیچ کس این اشکال را در مورد امیر مؤمنان علی علیه السلام نمی پذیرد که علی علیه السلام در نماز به کارهای دنیوی توجه کرده باشد و از انس و توجه به خدا غافل شده باشد.

آری، در روایات ما آمده است که عمر بن خطاب می گوید: من چهل بار انگشترم را به فقیر بخشیدم، ولی یک آیه هم در شأن من نازل نشد! (۱) بنا بر آنچه بیان گردید روشن شد که این اشکال نیز مانند اشکال های پیشین بی مورد بوده و قابل پذیرش نیست.

چهارمین شبهه: آیه مذکور، جمع را خطاب می کند اما علی علیه السلام فرد است

اشاره

اعتراض مهمی که صورت علمی دارد و بر آیه ولایت مطرح کرده اند این است که معترضین گفته اند: علی علیه السلام یک نفر است، اما در این آیه خداوند به لفظ جمع سخن گفته است و این بدین معنا است که مخاطبین آیه بیش از یک نفر بوده اند. خداوند متعال می فرماید:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

«آن کسانی که ایمان آورده اند، نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند».

ص: ۵۵

۱- البته این روایت را تا کنون در کتاب های اهل سنت ندیده ام.

این اشکال ظاهر زیبایی دارد و در موارد دیگری نیز وارد شده است؛ زیرا آیات دیگری نیز وجود دارند که در آن ها لفظ جمع به کار رفته، ولی مراد یک نفر است، مانند آیه مباهله که خداوند در آنجا می فرماید:

«وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ...» «و بیاوریم جان های خود و جان های شما را».

در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط حضرت علی علیه السلام را با خود برد. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله از بین زنان، تنها حضرت فاطمه علیها السلام را با خود بُرد در حالی که در آیه شریفه می فرماید:

«وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ»

«زن هایمان و زنهایتان».

این اعتراض ممکن است در سایر مباحث علمی نیز مطرح شود، لذا ممکن است در برخی از آیات لفظ جمع آمده باشد اما مراد یک نفر باشد.

پرواضح است که دانشمندان زیادی به این اعتراض پاسخ داده اند از جمله زمخشری که از بزرگان علمای اهل سنت است و در علوم مختلف تألیفاتی دارد.

او کتاب معروفی به نام کشاف در تفسیر قرآن دارد، و امتیاز آن از سایر تفسیرها به این است که قرآن را از لحاظ ادبی و بلاغی تفسیر می نماید و این در نزد اهل فن و خبره مبرهن و واضح است. وی در آن کتاب به این سؤال این گونه پاسخ می دهد:

«اینکه در چنین مواردی لفظ جمع آورده می شود به این جهت است که بقیّه مردم به انجام دادن این کار تشویق شوند و توجه مردم را به این نکته معطوف سازد که مؤمن باید تا این حدّ بر احسان به فقرا و بیچارگان حریص باشد که حتی در حال نماز از کمک رسانی و احسان به مستمندان غافل نشود، و این چیزی است که از تمامی مؤمنان خواسته شده است. به همین جهت این آیه به صورت لفظ جمع آمده است.»

این پاسخ زمخشری را بسیاری دیگر از دانشمندان پسندیده اند.

اگر این وجه برای ایجادکنندگان شبهه قانع کننده نباشد خواهیم گفت

که باید بر بسیاری از آیات و روایات و سخنان فصیحی عرب این ایراد وارد باشد.

همه ما می دانیم که در قرآن کریم و در احادیث صحیحه ای که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده، و همچنین در زبان عربی فصیح، موارد متعددی دیده شده است که لفظ به صورت جمع به کار رفته، اما مقصود از آن یک نفر است.

پاسخی دیگر

گروهی از علمای ما و بعضی از دانشمندان اهل سنت در پاسخ این اشکال چنین گفته اند:

در چنین مواردی خداوند متعال، می خواهد این فضیلت و منقبت امیر مؤمنان علی علیه السلام را بزرگ نشان دهد. از این رو، از یک نفر به صیغه جمع حکایت می کند تا از علی علیه السلام و آنچه انجام داده به بزرگی یاد کند؛ همچنان که مرسوم است که گاهی برای بزرگداشت یک نفر لفظ جمع به کار می رود.

دیدگاه علامه سید عبدالحسین شرف الدین رحمه الله

علامه سید عبدالحسین شریف الدین رحمه الله در این زمینه دیدگاه دیگری دارد. وی می نویسد:

اگر این آیه با صیغه مفرد می آمد منافقان و دشمنان امیر مؤمنان علی علیه السلام در صدد تصرّف در قرآن برمی آمدند و به خاطر دشمنی با آن حضرت دست به تحریف قرآن می زدند، زیرا آیات دیگری نیز به صورت صیغه جمع به کار رفته است ولی مقصود از آن تنها علی علیه السلام است؛ اگر در تمام این موارد صیغه مفرد به کار می رفت آن ها به فکر تصرّف در قرآن کریم می افتادند.

در چنین شرایطی بیان مطلب با کنایه و صیغه جمع بسیار شیواتر و رساتر از تصریح به لفظ مفرد است. قرآن به طور اجمال بیان می فرماید: کسانی که در حال نماز صدقه دادند، ولی شما هستید، آن گاه روایات موجود معین می کنند که آن شخص علی بن ابی طالب علیه السلام است. چنین بیانی شیواتر است چرا که به اسم شخص معینی تصریح نشده و به قول معروف: کنایه رساتر از تصریح است (۱).

روایتی از امام صادق علیه السلام

در این زمینه روایتی معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده که نظر علامه سید شرف الدین رحمه الله را تأیید می کند.

راوی از امام علیه السلام پرسید، چرا نام علی علیه السلام به همین

ص: ۵۹

صراحت که من می گویم در قرآن ذکر نشده است؟

امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: اگر نام آن حضرت با صراحت و وضوح در قرآن می آمد، منافقان نام او را حذف می کردند و دست تحریف در قرآن باز می شد، در حالی که خداوند سبحان خواسته است که قرآن را از هر دخل و تصرفی محافظت نماید. آنجا که می فرماید:

«إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»

«به راستی که ما حافظان قرآنیم».

پاسخی مورد پسند

به نظر می رسد که بهترین پاسخی که وجود دارد همین است که بگوییم:

نظایر فراوانی در قرآن، حدیث و سخنان فصیح عرب وجود دارد که چنین به کار رفته است. از طرفی در تمام روایات صحیح و معتبر آمده است که این آیه تنها در شأن علی علیه السلام نازل شده است.

اما پاسخ این سؤال را که چرا به جای لفظ مفرد صیغه جمع به کار رفته است، زمخشری به گونه ای، طبرسی به گونه دیگر و سید شرف الدین به گونه دیگر مطرح نموده اند.

ص: ۶۰

اگر به کتاب گران سنگ الغدیر علامه امینی رحمه الله مراجعه کنید، خواهید دید که این بزرگوار آیات فراوانی را ذکر می کند که در آن ها از صیغه جمع استفاده شده امّا مراد و مقصود آن ها تنها یک نفر است. او تمامی آن آیات را با استناد به روایات و مصادری که مورد قبول و اعتماد است بیان می کند.

بنا بر این، هیچ جای شگفتی نیست که آیه با لفظ جمع آمده، اما مراد از آن یک نفر است.

بحمد الله شأن نزول و کیفیت استدلال به آیه ولایت را به اختصار بیان نمودیم و در این بین به مهم ترین اعتراض ها و اشکال هایی که در مورد این آیه مبارکه بیان شده بود پاسخ دادیم.

چنانچه پیش تر نیز اشاره نمودیم، روایات دیگری مانند حدیث غدیر، حدیث ولایت و... در اسناد و مدارک وجود دارند که هر کدام بیانگر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام هستند و استدلال ما به این آیه را تأیید می کنند.

البته گمان نمی کنیم که هیچ انسان آزاداندیشی، که در جست و جوی حق باشد و از مسیر انصاف منحرف نباشد، در صحت و پذیرش استدلال شیعیان به این آیه تردیدی به خود راه دهد و در امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام شک کرده و متحیر بماند؛ زیرا این آیه یکی از دلیل های اثبات امامت آن حضرت و اولویت او بر مؤمنان است؛ و

همان اولویّتی که برای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت است برای علی علیه السلام نیز ثابت خواهد بود. بنا بر این علی علیه السلام، ولیّ و صاحب اختیار مؤمنان است همان طور که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر مؤمنان ولایت دارد.

بدیهی است که چنین منقبت و فضیلتی برای فرد دیگری جز امیر مؤمنان علی علیه السلام ثابت نشده است و ما در همه پژوهش های خود تأکید کرده ایم که هر گاه امر ولایت بین امیر مؤمنان علی علیه السلام و ابو بکر دائر باشد، چنان منقبت و فضیلت اختصاص به حضرت علی علیه السلام دارد و ابو بکر هیچ گاه چنین فضیلت و منقبتی ندارد. بنا بر این امامت و ولایت در حضرت علی علیه السلام تعین خواهد داشت.

۱. قرآن کریم.

حرف «الف»

۲. احقاق الحق: قاضی نور الله مرعشی شوشتری، کتابفروشی اسلامیه، تهران.

۳. اسباب النزول: امام واحدی نیشابوری، عالم الکتب، بیروت.

حرف «ت»

۴. تاریخ دمشق الکبیر: ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۲۱.

۵. تفسیر ابن ابی حاتم: (تفسیر القرآن العظیم) امام عبد الرحمن بن محمد بن ادیس رازی بن ابی حاتم، مکتبه نزار مصطفی الباز، مکه مکرمه، چاپ دوم، سال ۱۴۱۹.

۶. تفسیر ابن کثیر: امام ابن کثیر، دار المعرفه، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۹.

۷. تفسیر أبی السعود: قاضی القضاة امام ابی سعود، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۸. تفسیر العز الدمشقی: امام عز الدین دمشقی شافعی، دار ابن حزم، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

ص: ۶۵

۹. تفسیر بغوی: (معالم التنزیل فی التفسیر و التأویل) ابی محمّد حسین بن مسعود فراء بغوی، دار الفکر، سال ۱۴۰۵.
۱۰. تفسیر ثعلبی: (الکشف و البیان) امام ثعلبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۲۲.
۱۱. تفسیر روح المعانی: شهاب الدین سید محمود آلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۵.
۱۲. تفسیر شوکانی: (فتح القدیر) محمّد بن علی بن محمّد شوکانی، دار المعرفه، بیروت.
۱۳. تفسیر طبری: (جامع البیان فی تفسیر القرآن) محمّد بن جریر طبری، دار المعرفه، بیروت، سال ۱۴۱۲.
۱۴. تفسیر فخر رازی: امام فخر رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
۱۵. تفسیر قُطُوبی: (الجامع لاحکام القرآن) محمّد بن احمد انصاری قرطبی، دار احیاء التراث العربی، افسست از چاپ دوم.
۱۶. تفسیر نسفی: (مدارک التنزیل) امام عبد الله بن احمد بن محمود نسفی، دار المعرفه، بیروت.

حرف «ج»

١٧. جامع الأصول: ابن اثير، دار الفكر، بيروت، چاپ اول، سال ١٤١٧.

حرف «د»

١٨. الدر المنثور في التفسير بالمأثور: دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ اول، سال ١٤٢١.

حرف «ش»

١٩. شرح التجريد: قوشجى، تبرى، سال ١٣٠٧.

٢٠. شرح المقاصد: تفتازانى، منشورات شريف رضى، قم، چاپ اول، سال ١٤٠٩.

٢١. شرح المواقف: سيد شريف جرجانى، منشورات شريف رضى، قم، چاپ اول، سال ١٤١٢.

حرف «ك»

٢٢. الكشاف: امام زمخشرى، دار الكتاب علميه، بيروت، چاپ اول، سال ١٤١٥.

٢٣. كشف الظنون: حاجى خليفه، دار احياء التراث العربى و دار الفكر، بيروت، سال ١٤١٤.

ص: ٦٧

٢٤. المراجعات: سيد عبد الحسين شرف الدين، چاپ دوم، سال ١٤٠٢.

٢٥. المعجم الاوسط: الطبراني، دار الحرمين، سال ١٤١٥.

٢٦. منهاج السنه النبويه: ابن تيميه، مكتبه ابن تيميه، مصر، چاپ دوم، سال ١٤٠٩.

٢٧. المواقف في علم الكلام: قاضي عبد الرحمن بن احمد ايجي، عالم الكتب، بيروت.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

